

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۸۶ - دوشنبه ۱۵/۲/۹۳

در مجموع از کلمات شهید صدر رحمته الله چنین استفاده می‌شود که ایشان از «و التحقيق» محقق اصفهانی رحمته الله سه مطلب برداشت کرده‌اند:

۱. باب مفاعله کار حرف جرّ را انجام می‌دهد و اگر ماده‌ای متعدّی نبود، با رفتن به باب مفاعله متعدّی می‌شود.

۲. باب مفاعله برای بیان تصدّی فاعل در إنهاء ماده به مفعول است.

۳. اگر ثلاثی مجرد ماده‌ای متعدّی بنفسه باشد، با ثلاثی مزید وزن مفاعله تفاوتی از حیث معنا ندارد، مگر از این جهت که تعدیه در هیئت مفاعله به نحو استقلال ملحوظ است نه به نحو حرفیت.

شهید صدر در نقد کلمات محقق اصفهانی رحمته الله فرمودند: فعل متعدّی وقتی به باب مفاعله می‌رود معنایش تغییر می‌کند و مثال «طرحتُ الثوب» و «طارحتُ زیداً الثوب» را مطرح کردند که با رفتن به باب مفاعله مفعول جدیدی حاصل شده است.

در نقد کلمات شهید صدر رحمته الله بیان کردیم که:

محقق اصفهانی رحمته الله بیان کردند تعدّی در ثلاثی مجرد، متفاوت با تعدّی در باب مفاعله است. تعدّی مستفاد از باب مفاعله، تعدّی خاصی است که ناشی از هیئت است و به تعبیر دیگر هیئت باب مفاعله مفید نسبتی است که همراه تعدّی است و تعدّی، ذاتی آن هیئت است. لهذا نمی‌توان گفت محقق اصفهانی رحمته الله قائلند متعدّی بنفسه با متعدّی وزن مفاعله یکسان هستند، کما اینکه نمی‌توان گفت ایشان فرموده‌اند متعدّی به حرف جرّ با متعدّی باب مفاعله یکسان هستند، بلکه تمام همّت محقق اصفهانی رحمته الله آن بوده است که بیان کند تعدّی باب مفاعله، متفاوت از تعدّی ثلاثی مجرد (تعدّی بالذات یا با حرف جرّ) است.

در مثال «طَرَحْتُ» و «طَارَحْتُ» که شهید صدر رحمته الله ذکر کردند، به حسب مراجعه‌ای که به لغت داشتیم چنین مطلبی ثابت نشد که طَارَحَ به معنای «رمی» باشد، بلکه «طَارَحَ» از باب مفاعله به معنای محاوره و گفتگو با یکدیگر است.^۱ یکی از کتاب‌های شیخ اشراق رحمته الله مطارحات است که ظاهراً به معنای گفتگوهای علمی است و در لغت، «طَارَحَ» به معنای «پرتاب کردن» دیده نشد. بنابراین مثال و شاهدهی که شهید صدر رحمته الله به عنوان نقض بر کلام اصفهانی رحمته الله ذکر کردند ناتمام است.

اشکال دیگری از شهید صدر رحمته الله بر مقطع سوم کلام محقق اصفهانی رحمته الله

در ادامه شهید صدر رحمته الله می‌فرماید: خلطی در دو معنای تعدیه صورت گرفته است.^۲

بیان ذلك: تعدیه دو قسم است: ۱. تعدیه‌ی حقیقی ۲. تعدیه‌ی بالحرف.

تعدیه‌ی حقیقیه آن است که نفس معنای فعل، تجاوز از فاعل داشته باشد و به نحو صدوری باشد نه حلولی؛ یعنی نسبتی که متقوم به دو طرف است یک طرف آن فاعل و طرف دیگر مفعول^۳ به است، مانند «ضرب» که مضروب و ضارب دارد. و به این افعال، افعال صدوری گفته می‌شود، به خلاف فعل حلولی مانند نام، جَلَسَ، قام و قعد که حال در فرد شده نه اینکه صادر شده باشد. تعدیه‌هایی که ناشی از معنای صدوری فعل باشد تعدیه‌ی حقیقی است و در چنین مواردی، ذات فعل اقتضای داشتن دو طرف نسبت می‌کند.

تعدیه‌ی به حرف، به معنای انقلاب معنای حلولی فعل به معنای صدوری نیست؛ زیرا معقول نیست، بلکه تعدیه به حرف به معنای تخصیص نسبت حلولیه است؛ یعنی نسبتی که ذات طرف واحد بود،

۱. بعضی لغویین، استعمال «مطارحة» در گفتگو را از باب مجاز - پرت کردن کلام به هم - می‌دانند و اصل معنا را همان «رمی» ذکر می‌کنند:

✓ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، ص ۱۳۸:

طَرَحَهُ و به، كمنع، يَطْرَحُهُ طَرْحًا: رماه، و أبعدَه، قاله ابن سبويه، ... و من المجاز: مُطَارَحَةُ الكلام: و هو م، أى معروف.

✓ الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب الموعول، ج ۴، ص ۴۲۲:

و طَارَحَهُ العَلم، و الغناء: طَرَحَ كُلُّ مَنْهُمَا على الآخر ما عنده فيه، و قد تَطَارَحَا.

۲. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۵، ص ۴۵۴:

و اما ما أفاده من ان باب المفاعلة يفيد في حق الثلاثي اللزوم ما يفيد حرف الجر و التعدية فهو بحسب الدقة خلط بين معنيين للتعدية:

الأول - التعدية الحقيقية التي تعنى كون الفعل صدوريا ينتهي من فاعل إلى مفعول لا حلوليا، أى يتقوم بنسبة ذات طرفين طرف فاعل و طرف آخر مفعول به لا ذات طرف واحد كما في الأفعال الحلولية.

الثاني - التعدية بالحرف و الذى لا يعنى تغير معنى الفعل الحلولى إلى الصدورى فان هذا امر غير معقول فى نفسه بل بمعنى تخصيص النسبة الحلولية أو المادة المنتسبة و تقييدها بالمجرور، و التعدية الحاصلة فى باب المفاعلة من النوع الأول لا الثانى ففرق كبير بين قولك جالست زيدا و قولك جلست إلى زيد من حيث ان جالست يعطى معنى متقوما بطرفين فاعل و مفعول و يكون صدوريا بخلاف جلست إلى زيد الذى لا يعدو ان يكون تقييدا للجلوس بكونه إلى جنب زيد لا عمرو.

تحصیص و حصّه حصّه می‌شود و با حرف جرّ بیان می‌شود که فعل حلولی در این حصّه‌ی خاص محقّق شده نه حصّه‌ی دیگر. و به تعبیر دیگر فعل را به مفعول تقييد می‌کند.

شهيد صدر رحمته الله در قالب مثالی بیان می‌کند: وقتی گفته می‌شود «جَلَسْتُ» فعل لازم را به کار برده‌ایم، اما وقتی با «الی» متعدّی می‌شود معنایش آن نیست که دارای مفعولّ به است و نسبت دو طرفه دارد، بلکه معنایش آن است که جلوسی که محقّق شد، حصّه‌ی خاصّه‌ای از جلوس بوده و آن، جلوسی بوده که مثلاً مصاحب و جنب زید بوده است (در مثل: «جَلَسْتُ الی زید».) و این کار نوعی تقييد و تحصیص است.

اکنون که دو نوع تعدیه را شناختیم، باید گفت وزن مفاعله که مفید تعدیه است، تعدیه از نوع اوّل یعنی تعدیه‌ی حقیقیه را بیان می‌کند نه تعدیه‌ی از نوع دوم را که فقط تحصیص آور باشد. بنابراین کلام محقّق اصفهانی رحمته الله که فرمودند بُرَدَن فعل به باب مفاعله همان معنای تعدیه به حرف جرّ را دارد و «جَلَسْتُ الی زید» و «جالستُ زیداً» یکسان است، صحیح نیست؛ زیرا «جَلَسْتُ الی زید» تعدیه‌ی به حرف جرّ است که فقط تحصیص را افاده می‌کند اما «جالستُ زیداً» چنین نیست، بلکه تعدیه از نوع حقیقی را افاده می‌کند که مفعولّ به دارد و نسبت ذات‌الطرفینی در آن وجود دارد که یک طرف آن، زید و طرف دیگر فاعل است.

شهيد صدر رحمته الله اضافه می‌فرماید: از آنچه گفته شد، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. سخن محقّق اصفهانی رحمته الله در اینکه باب مفاعله همان کار حرف جرّ در تعدیه را انجام می‌دهد، صحیح نیست.
۲. آنچه نحاة گفته‌اند که فعل لازم با حرف جرّ می‌تواند متعدّی شود، سخن دقیقی نیست بلکه باید گفت فعل لازم با حرف جرّ تحصیص می‌شود و بیان حصّه‌ی خاصّه‌ای از ماده می‌کند. آری، ممکن است تحصیص ملازم با تعدیه باشد اما آن تعدیه مطابقتاً از حرف جرّ استفاده نمی‌شود، بلکه حرف جرّ تنها برای تحصیص می‌باشد.
۳. از آنچه گفته شد به دست می‌آید که اگر گمان شود باء در «ذَهَبَ به» برای تعدیه است اشتباه است،

۱. همان، ص ۴۵۵:

و فی ضوء ما تقدم تنضح عدة نتائج فی المقام:

منها - عدم تمامية ما افاده المحقق الأصفهانی (قده) من أن باب المفاعلة لتعدية الأفعال اللازمة فهي بحكم حرف التعدية.

و منها - ان ما يذكره النحاة من ان الفعل اللازم يتعدى بحرف الجر غير دقيق، فان حرف الجر لا يعطى التعدية بل يعطى التحصيص الذي قد تكون نتيجته نفس نتيجة التعدية خارجا و صدقا.

و منها - ان ما يقال من ان معنى ذهب به هو معنى أذهبه غير سديد فان تقييد الذهاب بقيد (به) لا يغير معناه الأصلي و انما يعنى انه ذهب ذهابا أصحب معه الآخر فيه بحيث كأنه كان تحت سلطانه و تبعيته، و هذا هو المعنى البليغ الذي قصد بنحو المجاز و الكناية في قوله تعالى ﴿ذهب الله بنورهم و تركهم في ظلمات لا يبصرون﴾.

بلکه حرف باء تنها این معنا را افاده می‌کند که ذهاب فاعل مقید به آن است که با دیگری و همراه دیگری است. «ذَهَبَ زَيْدٌ بِعَمْرٍو» یعنی زید همراه عمرو رفت، نه آنکه «ذَهَبَ» با حرف باء متعدی حقیقی شود.

و هذا هو المعنى البليغ الذى قصد بنحو المجاز و الكناية فى قوله تعالى ﴿ذَهَبَ اللَّهُ

بنورهم و تركهم فى ظلمات لا يبصرون﴾؛

در اینجا به نحو مجاز می‌توان معنای بلیغی از آیه نمود که خدا رفت و نور را همراه خود برد.

نقد و بررسی سخنان شهید صدر رحمته الله

اولاً: محقق اصفهانی رحمته الله در هیچ کجای کلامش نفرموده که تعدیه ناشی از باب مفاعله همانند تعدیه ناشی از حرف جرّ است، کما اینکه تعدیه بنفسه و تعدیه باب مفاعله را نیز یکسان ندانستند، بلکه عبارت ایشان چنین سیاقی دارد که تعدیه باب مفاعله سنخ دیگری از تعدیه است که با تعدیه ذاتی و تعدیه با حرف جرّ متفاوت است و هیئت مفاعله بما هی هیئت، متضمن تعدی است.

ثانياً: اینکه شهید صدر رحمته الله فرمودند تعدیه دو قسم است - حقیقیه و با حرف جرّ - با تسامح قابل پذیرش است، اما اینکه بگوییم و ملتزم شویم که در تمام موارد تعدیه به حرف جرّ، تعدیه غیر حقیقی است و فقط افاده‌ی تخصیص می‌کند قابل قبول نیست؛ زیرا وجدانی است که مثلاً در ماده‌ی «ذ ه ب» وقتی گفته می‌شود «ذَهَبَ» یعنی شخص رفت ولی وقتی گفته می‌شود: «ذَهَبَ به» همگان با ارتکاز خود می‌فهمند که معنایش آن است که «شخص بُرد او را» و روشن است رفتن و بُردن یکسان نیستند. در «ذَهَبَ به» فعلی روی دیگری صورت گرفته، یعنی همان تعدیه حقیقی که نسبت ذات طرفین است. اگر به جای «ذَهَبْتُ بزید» گفته شود «أذَهَبْتُ زیداً» آیا تعدیه حقیقی وجود ندارد؟! به نظر هیچ فرقی در حقیقی بودن دو تعدیه نیست. آری، نهایتاً می‌توان گفت در مثل «ذَهَبْتُ بزید» بُردن به گونه‌ای است که فاعل همراه مفعول است، اما در «أذَهَبْتُ زیداً» چنین معنایی لزوماً استفاده نمی‌شود.

بنابراین تعدیه حقیقی به حرف جرّ نیز وجود دارد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

۱. همان. ایشان نکته‌ی چهارمی هم ذکر فرموده‌اند که بعداً متعرض می‌شویم إن شاء الله.